در تاریخ ۲۸ مهر ۱۴۰۰
تفسیر قرآن کریم (1400-1401)

جلسه 2

متن پیاده سازی شده جلسه دوم تفسیر قرآن کریم 28 مهر ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحیم

در جلسه گذشته از ظرفیت‌شناسی قرآن کریم، به‌عنوان اولین مسأله از مسائل فلسفه تفسیر سخن گفتیم. اشاره‌ای نیز به هدف و روش کار داشتیم.

دو نکته در ارتباط با درس قبل

نکته اول: در گفتار قبل، از نقلی سخن به میان آمد که عدد روایات تفسیری یعنی روایاتِ ذیل آیات قرآن را حدود چهار هزار روایت می داند. حاصل تتبّع برخی بزرگواران در این خصوص، نفی رقم یاد شده و ذکر عددی معادل سی و پنج یا چهل هزار حدیث در این حوزه است. نکته قابل ذکر در این پیوند آن است که رسیدن به عددی خاص در مورد روایات تفسیری کاری دشوار به نظر می‌رسد. چرا که لازمه آن بررسی تفاسیر، متون روایی و حتی متون لغوی است؛ در موارد بسیاری، لغویون از روایات به عنوان شاهد سخن خود بهره برده‌اند. در خود متون تفسیری نیز باید دقیقاً روایات از غیر روایات متمایز شوند. گاه از برخی عبارات عرفا تلقّی روایت تفسیری شده است. در میان روایات نیز باید موارد تکراری و نیز تقطیع صورت گرفته در روایات مورد ملاحظه قرار گیرد.
نتیجه آنکه در ذکر عددی معیّن برای روایات تفسیری، تا زمان رسیدن به قراری خاص در این زمینه، باید احتیاط نمود.
در همین راستا مقاله‌ای توسط یکی از بزرگواران ارائه شد، تحت عنوان «تحلیل درصد بهره‌مندی تفاسیر قرآن از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام» (امیرحسین بانکی پور فرد و نرگس خوشبخت، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، سال پنجاهم، شماره دوم، پاییز و زمستان96، صص183-163)؛ نویسندگان این مقاله محترم، مجموعاً 98 تفسیر را به روشی خاص در نظر گرفته‌اند و روایات موجود در این تفاسیر را در ذیل 175 آیه از سوره‌های نساء، مائده و آل‌عمران مورد ملاحظه قرار داده‌اند. در گستره آیات مورد مطالعه، 16431 روایت در تفاسیر یادشده یافت شده است که از این میان، 11071 روایت (67 درصد) عیناً تکرار روایات قبلی و یا تقطیع و مشابه آن‌هاست و تنها 5360 روایت در زمره روایات جدید قرار می‌گیرد. منظور از روایات جدید روایاتی است که برای اولین بار در یک تفسیر مورد توجه مفسّر یا محقّق قرار گرفته است. در بازه آیات مورد مطالعه، تعداد 529 روایت جدیدِ مرتبط و متناسب، از منابع روایی غیر تفسیری یافت شده است. این تعداد روایت تا به امروز مورد توجّه هیچ مفسّری واقع نشده و حاصل تتبّع پژوهشگر این تحقیق در منابع روایی غیر تفسیری است. همچنین حدود 45 درصد از روایات جدید موجود در تفاسیر، مربوط به 11 تفسیر از تفاسیر شیعه و سنی است که از آن ها نام برده و نتیجه گرفته است که: مراجعه به این 11 تفسیر می‌تواند محقّقان را از دست یابی به حدود نیمی از روایات تفسیری موجود مطمئن کند؛ (و درهرصورت باز به حدود نیمی از روایات دست نخواهد یافت).
از جمله نتایج ذکر شده برای این پژوهش آن است که: روایات تفسیریِ مرتبط با آیات، تنها محدود به روایات موجود در تفاسیر نیست. بنابراین بجاست تفسیر جامعی نگاشته شود که ضمن در برداشتن همه روایات موجود و پراکنده در تفاسیر مختلف، روایات جدیدی را که تاکنون مورد توجّه واقع نشده است را به آن بیفزاید.
بر این اساس باید از طرح حدسیّاتی که به دور از مبانی تحقیقی است دوری کرد؛ در یک نمونه، یکی از تفاسیر مهم در مورد تکرار لفظ جلاله‌ی الله در قرآن کریم، به رقم «حدود 1000» اشاره کرده بود؛ درحالی که بنا بر نتیجه یک کار تحقیقیِ بنده در این حوزه، بیش از 2700 بار کلمه‌ی جلاله‌ی الله در قرآن تکرار شده‌است! طی یادداشتی به نویسندگان آن تفسیر متذکر شدم که:

تعبیرِ«حدود 1000»، مبیّن عددی بین 900و1000 (کمی بیشتر یا کمتر از هزار) است؛ درحالی‌که واقع امر با عدد حدودی شما فاصله زیادی دارد!

نکته دوم: درپی بحث گذشته ما، برخی خبرگزاری‌ها ـ ضمن تشکر از ایشان ـ به انعکاس آن پرداخته و چنین تیتر زده بودند که: «گلایه فلانی از بی‌مهری علما و فقها نسبت به قرآن» !! درحالی که این مضمون را در کنار مجموعه سخنان دیگر بیان کردیم و طرح آن بدان صورت، چندان زننده نیست. امّا اگر به صورت تیتر درآمده و بقیه سخنان در ذیل آن مطرح گردد، می‌تواند موجب سوءاستفاده شود. چنان که بنده در ابتدا از ساحت عالمان و فقیهان و زحمات ایشان تشکر کردم؛ لکن به هرحال ایشان معصوم و عاری از نقص نبوده اند. معتقدیم همیشه، نقد نسبت به کار و رفتار گذشتگان باید در مقابل تمجیدهای موجّه و نه البته بی‌بنیان، باشد تا موجب سوء استفاده نشود.

در موردی دیگر یادداشتی در خصوص مسائل افغانستان داده بودم (یادداشتی به‌مناسبت اقدام تروریستی قندهار به تاریخ 25-7-1400)؛ گاهی برخی رسانه‌ها، سیاسیون یا برخی علما در مواجهه با حوادث وهابیّت، داعش، القاعده یا طالبان، عوامل چنین حوادثی را به‌طور کامل، سرویس‌های جاسوسی آمریکا یا اسرائیل معرّفی می‌کنند! درست است که سازمان‌های جاسوسی استکبار در راستای اهداف خود این حوادث را پشتیبانی می‌کنند، امّا این نگرش نباید باعث نادیده گرفتن نقش مدارس و حوزه‌های علمیه وهّابی و خشونت پرور کشورهایی مثل پاکستان و افغانستان و عربستان شود؛ تا جایی که این مدارس به عنوان مباشران اصلی، خود را در حاشیه‌ی امن تلقّی کنند. در یادداشت مزبور به نقش هر دو گروه یعنی سازمان‌های جاسوسی استکبار و مدرسه نماهایی موسوم به مدارس علمیّه برخی کشورها که در گفتگو و گفتمان بیشتر به غارهای آغازین زندگی بشر شبیهند توجّه شده است. در آن مورد نیز برخی خبرگزاری‌ها در انعکاس سخن بنده در اقدامی که نوعی تفسیر به رأی شمرده می شود، صرفاً نقش سرویس‌های جاسوسی را پررنگ کرده بودند!

در ادامه مباحث جلسه گذشته (بحث ظرفیّت شناسی قرآن کریم)، مطالبی هست که ضمن حفظِ مبنایِ گزیده‌گویی، طرح آن به قرار ذیل، لازم به‌نظر می‌رسد.

عوامل کشف ظرفیّت قرآن

فهم جدید از قرآن (مضمون روایتی که در جلسه گذشته نقل شد)، کشف ظرفیّت قرآن و قابلیّت توسّع و فهم موسّع از قرآن، معلول عواملی است. (گفتنی است استفاده از کلمه توسّع در مقابل توسیع، آگاهانه است. برای نمونه، عنوان اطلاعیه ای در حوزه این بود: «توسعه پذیری آیات الاحکام»؛ اگر منظور این باشد که می توان در قرآن آیاتی را به عنوان آیات الاحکام نام برد که تا به حال بدان اشاره نشده است، این معنا، توسعه و توسیع نیست بلکه توسّع است!) از جمله ی این عوامل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

اول. بخشی از این قابلیّت معلول تغییرات و پیشرفتی است که در اطراف ما رخ می دهد؛ به عنوان مثال بشر در عرصه تکنولوژی به دانش های جدیدی دست پیدا می یابد؛ از جمله در می یابد که وقتی انسان از جوّ زمین فاصله پیدا می کند و به جایی می رود که دیگر اکسیژن وجود ندارد، باید به همراه خود اکسیژن ببرد و بدون آن امکان تنفّس و در نتیجه حیات وجود ندارد. اینجاست که در مورد این فراز از آیه قرآن که: *کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فی السَّماء*(انعام125)؛ فهم جدیدی از قرآن پیدا می شود. همچنین یافته های علمی جدید، حاکی از حرکت زمین و زوجیّت گیاهان و درختان و حتّی ابرها و... است و از طرفی مضامین و معانی قرآن با این یافته های جدید سازگار است. مثال های فراوانی از این دست وجود دارد که نشان می دهد تغییرات و پیشرفت بشر، در فهم جدید از قرآن تاثیر گذار است؛ که البته نباید در این جهت افراط صورت گیرد.

دوم. بالارفتن سطح ادراک و ارتقای فهم بشر در دوره های متاخّر؛ روایاتی به این مضمون وجود دارد که خدای متعال برخی آیات قرآن را برای بشر آخر الزمان آورده است (ر.ک: تفسیر نور الثّقلین، ج5، ص706، ح46). به عنوان مثال در مورد سوره مبارکه اخلاص یا همان توحید می توان گفت: ممکن است در صدراسلام، به جز ذوات مقدّس معصومین علیهم السلام و یا معدودی از اصحاب ایشان، کسی دیگر متوجّه منظور و کُنه اصلی آیات این سوره نمی شدند.

سوم. خلّاقیّت، سلیقه و توانایی افراد؛ برخی افراد خلاّق بوده و سلیقه های ویژه ای دارند که باعث می شود از آیه ای، در معارف غیر احکام یا حتّی در بیان شریعت، چنان برداشت و استفاده ای کنند که تا امروز کسی چنین استفاده ای نکرده است.

این مورد مثال های فراوانی دارد.(ناگفته پیداست منظور ما شامل برداشت های فنی و منضبطی است که با ضوابط فهم قرآن ناسازگار نبوده و مثلاً مصداق تفسیر به رأی نباشد).
چهارم. موارد دیگری که قابل افزودن هستند...

ظرفیّت های برزمین مانده از قرآن کریم

نکته دیگری که در امتداد کشف ظرفیّت قرآن و فهم موسّع از آن است، عبارت است از پرداختن به موارد بر زمین مانده؛ توضیح این که: برخی دریافت ها و استفاده ها از قرآن، معهود و مرسوم بوده و کم و بیش مورد توجّه واقع می شوند. نظیر این که مطلبی اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و یا حکمی شرعی و ... از قرآن فهمیده شود. لکن برخی ظرفیّت ها از نظر ما دارای اولویّت بیشتری است که از آن به عنوان «بر زمین مانده ها» یاد می کنیم. لازم است به این موارد توجّه بیشتری صورت گیرد. از جمله ی این موارد:

یک: پارادایم فهمی؛ (معادل هایی برای کلمه پارادایم گفته شده نظیر: سرمشق، چهارچوب فکری و فرهنگی، الگوی مسلّط، اَبَر قاعده و... لکن خود کلمه پارادایم به عنوان یک مصطلح علمی، بار خاصی دارد). گزاره ها و مفاهیمی در دین وجود دارد که یک قاعده نیست؛ حتّی یک گزاره جزئی هم نیست؛ بلکه پارادایم است. در واقع لباسی سرتاسری برای دین است که شاید بتوان از آن به «اَبَر قاعده» تعبیر کرد. سرمایه ما در قرآن، از این جهت بسیار غنی است. به عنوان نمونه برخی از قواعد، همچون قاعده نفی حرج یا نفی عسر، که مبتنی بر فراز قرآنیِ *یُریدُ اللهُ بکُم الیُسرَ و لایُریدُ بکم العُسر*(بقره185) است؛ آیا صرفاً قاعده ای فقهی است؟ یا پارادایمی است برای مجموعه شریعت؟ به گونه ای که کلّ شریعت را باید در این لباس درآورده و بر اساس این پیش فرض، آن را بفهمیم! این دیگر قاعده فقهی نیست. چنین فهمی از قرآن آثار شگرفی به دنبال خواهد داشت. به خواست خداوند هنگام بحث از آیه مزبور و موارد مشابه، این عنوان را بیشتر توضیح خواهیم داد. البته مدّعی نیستیم تا به حال به این جهت هیچ توجّهی نشده است؛ امّا ادبیاتی که وجود دارد نسبت به آنچه باید باشد فاصله زیادی دارد.

دو. نظام فهمی؛ از موارد قابل توجّه در استفاده ازظرفیّت قرآن، فهم خرده نظام ها و یا کلان نظام ها از قرآن است. ممکن است فقیهی، به عنوان مثال، آیات الاحکام اقتصادی قرآن را (با نگاهی جزئی) مورد مطالعه قرار دهد. که نمونه آن را نگارنده در دفتر اول از کتاب «فقه و حقوق قراردادها» با عنوان ادلّه قرآنی به بحث و بررسی گذاشته است. لکن گاه رویکرد ما کشف نظام اقتصادی اسلام از خلال آیات اقتصادی قرآن است. این نگاه، نگاهی متفاوت و بسیار پردامنه است.

سوم. فهم دو سویه؛ توضیح این عنوان (که شاید اولین بار است که طرح می شود) آن که: همیشه سخن از چندین هزار روایت در فهم آیات قرآن می شود. در حالی که به عکس این سخن، آیات فراوانی نیز در فهم و تفسیر روایات وجود دارد. جالب این که گاه آیه ای خود مفسّر روایاتی است که ذیل همین آیه آمده است! به این معنی که اگر روایت حرمت غنا ذیل آیه *و مِن النّاس مَن یَشتَری لهو الحدیث...*(لقمان6) آمده است، همان طور که روایت محمّد بن مسلم و غیر روایت محمّد بن مسلم، ذیل این آیه، مفسّر آن محسوب می شود، همین آیه در عین حال، مفسّر آن روایات خواهد بود! این نگاه اثر فقهی زیادی هم دارد. با یاری خداوند، این عنوان را در اثری پیش رو با عنوان «قرآن و فقه» به تفصیل بحث خواهیم کرد.

چهارم. فهم مقاصد؛ در قرآن آیاتی وجود دارد که به آن ها آیات مبیّن مقاصد گفته می شود. این دسته از آیات مبیّن مقاصد و اهداف خداوند در بعث رسل، انزال کتب و تشریع مقرّرات است. واقعیت آن است که این دسته آیات، چه در جهت استنباط احکام شرعی و چه برای غیر استنباط احکام، آن گونه که باید مورد توجه واقع نشده است.

ظرفیّت شناسی قرآن از نگاه قرآن و روایات

در راستای ظرفیت شناسی قرآن، از دیدگاه خود قرآن کریم، می توان به آیاتی تمسّک نمود. از جمله: *ما فَرَّطنا فی الکتاب مِن شَیء*(انعام38) و نیز *و لا رَطبٍ و لا یابسٍ إلّا فی کتابٍ مُبین*(انعام59)؛ برای استفاده از این آیات باید به دو نکته توجّه کرد؛

اول این که: منظور از کتاب را قرآن یا کتاب تدوین در نظر بگیریم و نه کتاب تکوین. دست کم هر دو را در نظر بگیریم. اگر قرآنِ تدوین، نسخه کتابِ تکوین باشد، تعبیر (ما فرّطنا) شامل قرآن هم خواهد بود. آن گاه نتیجه ی (ما فرّطنا فی الکتاب من شیء) این است که چه در کتاب تدوین و چه در کتاب تکوین، هیچ کوتاهی، کاستی، نقص و بی نظمی مشاهده نمی کنید.

دوم این که: به قرآن سوبسید ندهیم و نگوییم: (ما فرّطنا فی الکتاب من شیء) یعنی «...فی مسیر الهدایة» یا «...فی کلّ ما یتوقف

علی معرفته، سعادة النّاس یا هدایة النّاس»! البته با وجود چنین سوبسیدی هم باز آیه بر ظرفیّت قرآن دلالت می کند. لکن آیه مزبور بدون سوبسید، ظرفیت بسیار بالاتری را بیان می کند...

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ»(کافی، ج1، ص60، ح6)؛ و نیز روایتی که حضرت فرمود: «كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ»(کافی، ج1، ص61، ح9)؛ همچنین امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ»(کافی، ج1، ص199).

مضمون این روایات آن است که هر چه بشر بدان نیاز دارد، به طور کامل در قرآن بیان شده است. حال این که آیا گزاره های شیمی یا گزاره های فیزیک و... در قرآن هست یا خیر؟ اصراری بر این نداریم! بنا نیست به نام ظرفیّت شناسی قرآن این گونه سخن بگوییم که مثلاً: برجام در قرآن!! یا فلانی در قرآن!! (در این زمینه می توانید به مقالات و مطالب منتشرشده مراجعه کنید. از جمله در خبرنامه دین پژوهان، سال82، شماره1، طی مطلبی این سوال طرح شده بود که: آیا تمام علوم بشری در قرآن وجود دارد؟)

نیز در حدیثی امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَهُ لِرَسُولِهِ»(کافی، ج1، ص59، ح2)؛ باز در روایتی امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَ الْقَالِ وَ فَسَادِ الْمَالِ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ قَالَ: وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياماً وَ قَالَ: لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُم»(کافی، ج1، ص60، ح5)؛ (نوع روایات فوق در تفاسیر روایی نظیر تفسیر نورالثقلین، ذیل آیات یاد شده وارد شده است). در نهایت برای ما همین قدر کافی است که بگوییم: «قرآن! و ما ادراک ما القرآن!».

الحمد لله ربّ العالمین

خلاصه بحث

در این درس ضمن اشاره به برخی مطالب گفتار سابق، در ادامه ی ظرفیّت شناسی قرآن کریم، از برخی عوامل فهم جدید و موسّع از قرآن سخن گفتیم. عواملی نظیر: پیشرفت و تکنولوژی، بالا رفتن سطح فهم بشر، خلّاقیت و توانایی افراد و...؛ همچنین برای کشف ظرفیّت قرآن، از مواردی به عنوان «بر زمین مانده ها» یاد کردیم. مواردی همچون: پارادایم فهمی، نظام فهمی، فهم دو سویه (نقش آیات در فهم و تفسیر روایات) و فهم مقاصد. در پایان نیز بار دیگر برای تبیین بیشتر از ظرفیّت قرآن، به آیاتی از خود قرآن کریم و کلمات معصومان علیهم السلام پیرامون آن تبرّک جستیم.

فایل پیاده سازی شده : کلیک کنید